

که می‌توان به اقتصادی پویا و کارآمد دست یافت تا از این طریق بتوان به بهبود موقعیت اقتصادی کشور در جایگاه جهانی امیدوار بود.

در این میان، یکی دیگر از مسائلی که جایگاه ایران را در رده‌بندی‌های جهانی نامناسب جلوه داده است، وجود شاخص فساد و آمار و ارقام نامطلوب آن در کشور است. وجود دولت گسترده و حجیم از مهمترین دلایل افت این شاخص به شمار می‌رود. افزایش فساد اداری و مالی در ایران - که متأسفانه طی سال‌های ۲۰۰۶ و ۲۰۰۷ شاهد رشد آن بوده‌ایم - تأثیرات بسیار زیاد و البته منفی بر بسیاری از شاخص‌های اقتصادی دارد که فرار سرمایه‌گذاری‌های داخلی و خارجی، رشد اقتصادهای زیرزمینی و سیاه و به تبع آن کاهش رشد اقتصادی و رفاه عمومی از مهمترین نتایج این پدیده خواهند بود.

در نهایت با جمع‌بندی این مسائل درمی‌یابیم که جایگاه ایران در رده‌بندی‌های بین‌المللی جایگاه مناسبی نیست. بی‌شک اگر خواهان دستیابی به رکن اول اقتصادی، سیاسی و اجتماعی منطقه در افق ۱۴۰۴ هستیم، ادامه راه با این روند غیر ممکن خواهد بود. ■

موضوع اصلی یا کاور استوری (Cover Story) این شماره «اقتصاد ایران» را در رابطه با «جایگاه ایران در رده‌بندی‌های جهانی» در صفحات ۲۸ - ۲۱ می‌خوانیم.

مسیر هدفمندسازی یارانه‌ها

جراحی پیش از تشخیص

اصلاح قیمت کالاهای یارانه‌ای فقط در صورتی تأثیر تورمی کمتری دارد که به سمت تأمین کسری بودجه هدایت شود.

تورم پنهان؟

در پاسخ به این پرسش که پیامدهای تورمی "یارانه نقدی" چه می‌تواند باشد، ابتدا باید شرایط روانی و عدم تعادل‌های موجود در اقتصاد

برخی از پیامدهای طرح یارانه نقدی به اندازه‌ای شفاف است که متوسل شدن به "آزمون و خطا" برای پی‌بردن به آنها، بی‌تردید پرهزینه‌ترین راه ممکن است. از جمله پرسش‌هایی که دولت باید قبل از اجرای این طرح برای آن پاسخ شفافی داشته باشد، این است که تورم حاصل از اجرای این طرح چقدر خواهد بود و آیا اقتصاد کشور در شرایط تورمی فعلی، آمادگی مواجه شدن با چنین شرایط جدیدی را دارد یا نه؟

قبل از پاسخ به این سؤال، شاید بهتر آن باشد که منشأ صدور طرح یارانه نقدی در بوته نقد گذاشته شود. بررسی تاریخی این بحث نشان می‌دهد که طرح "یارانه نقدی"، هیچ وقت به عنوان یک راهکار برای عبور از وضعیت فعلی یارانه‌ها در میان اقتصاددانان مطرح نبوده است، بلکه روشی استدلالی بر ناعادلانه بودن روش فعلی پرداخت یارانه‌ها است. اقتصاددانان علاوه بر این که اعتقاد دارند روش فعلی پرداخت یارانه (روش غیرهدفمند) به ناکارآمدی اقتصادی منجر می‌شود، با این استدلال که اگر رقم کل یارانه به جمعیت کشور تقسیم شود، می‌توان ثابت کرد که وضعیت مالی اکثریت مردم بهتر خواهد شد و این امر نشان می‌دهد که در روش فعلی، عمده منافع حاصل از تخصیص یارانه، نصیب اقشار بسیار کمی می‌شود لذا بر اساس این استدلال، آنها معتقدند چنین روشی به شدت ناعادلانه است. حال سؤال این است که آیا یک استدلال متکی بر "برهان خلف"، برای اثبات نادرستی یک روش می‌تواند به صورت همزمان به عنوان راهکاری جایگزین مطرح شود؟ فارغ از این بحث، باید توجه کرد که تغییر روش پرداخت غیرنقدی فعلی به نقدی، هرگز به هدفمند شدن یارانه‌ها منجر نمی‌شود، بلکه تنها اتفاقی که می‌افتد آن است که انتقال یارانه، این بار در قالب نقدی صورت می‌گیرد و تفاوت‌های اندک ارقام برای دو یا سه گروه تعریف شده، باعث خروجی خاصی نمی‌شود که آن را یارانه هدفمند بنامیم.



را تجزیه و تحلیل کرد. هرگونه عدم تعادل در اقتصاد، اعم از عدم تعادل در بودجه سالانه و یا عدم تعادل در بازارهای مختلف - به‌ویژه بازار پول - علامتی از شرایط روانی نامناسب برای اجرای چنین طرح‌هایی است که می‌تواند برای همیشه امکان اجرای طرح‌هایی از این نوع را منتفی کند. اوضاع فعلی اقتصاد ایران نشان از آن دارد که رقمی بالغ بر ۳۰ هزار میلیارد تومان عدم تعادل پنهان یا کسری بودجه سالانه وجود دارد که عمدتاً به صورت بدهکاری به دستگاه‌های بزرگی همانند آموزش و پرورش و نظام بانکی است و نمایندگان مجلس نیز چنین رقمی را تأیید می‌کنند. علاوه بر این، شرایط روانی برای افزایش تورم در اقتصاد به صورت پنهان وجود دارد، ولی موقتاً ظهور آن به تعویق افتاده است و افزودن هر عامل تسهیل‌کننده‌ای در جهت ظهور تورم پنهان، قطعاً خطای برگشت‌ناپذیری خواهد بود. باتوجه به چنین شرایطی، اصلاح قیمت کالاهای یارانه‌ای فقط در یک صورت می‌تواند تأثیرات تورمی بسیار کمتر داشته باشد و آن این که مستقیماً برای پرکردن چاله‌های هزینه‌ای فعلی، به سمت تأمین کسری بودجه هدایت شود و چنانچه پس از آن پولی باقی ماند، برای توزیع مجدد آن فکری شود. ساده‌اندیشی خطرناک در این میان آن است که برخی بدون توجه به تفاوت یارانه‌های شفاف و یارانه‌های پنهان در این استدلال عامیانه می‌دمند که "یارانه نقدی" به دلیل این که باعث تزریق پول و نقدینگی جدیدی به

واقعیت آن است که یارانه انرژی هیچ وقت به صورت پولی در اقتصاد ایران به جریان نمی‌افتد، چراکه کالایی همانند بنزین در قبال بخشی از عایدات حاصل از صادرات نفت بدون هیچ‌گونه مبادله ریالی وارد اقتصاد ایران می‌شود و با نرخی پایین توزیع می‌گردد. بنابراین، توزیع مجدد عواید حاصل از افزایش قیمت حامل‌های انرژی، جز با افزایش نقدینگی و یا تن دادن به رکود امکان‌پذیر نخواهد بود و این همان نکته‌ای است که ظاهراً نادیده گرفته می‌شود. ■

اقتصاد نمی‌شود، هیچ‌گونه تأثیر تورمی ندارد، چرا که از گروهی پول بیشتر گرفته می‌شود و این پول بین گروه‌های بیشتری تقسیم می‌شود. این استدلال همان‌گونه که تأکید شد، بر این تصور نادرست استوار است که گویی یارانه پنهان انرژی نیز همانند یارانه شفاف کالایی مثل "گندم داخلی" که دارای ردیف بودجه خاصی در بودجه‌های سالانه است، در اقتصاد کشور به جریان می‌افتد، اما چنین تصویری با واقعیت فاصله دارد.

نگاه خارجی‌ان محافظه‌کار به اقتصاد ایران

آسیب‌پذیری ایران در برابر فشار!

اقتصاد ایران در نگاه The Washington Institute For Near East Policy



۲۰۰۸ باقی بماند، واردات کالا و خدمات ایران، همچنان تا سال منتهی به ۲۰۱۲ از صادرات آن بیشتر خواهد بود، اما اگر قیمت نفت ۲۵ درصد از سطح قیمت سال ۲۰۰۸ کمتر شود، مشکلات فراوان‌تری گریبان ایران را خواهد گرفت،

هرچند روند نوسانی قیمت نفت در ماه‌های اخیر، این احتمال را کاهش می‌دهد. کاهش ۲۵ درصدی قیمت نفت به معنی کاهش ۲۰ میلیارد دلار درآمد حاصل از صادرات ایران در هر سال است. ایران در ابتدا می‌تواند از ذخایر ارزی خارجی وسیع خود برای جبران این کمبود استفاده کند، اما اگر برنامه هزینه‌های ایران طبق پیش‌بینی IMF پیش رود، با قیمت‌های فعلی نفت می‌توان به این نتیجه رسید که ذخایر ایران ظرف مدت سه سال به مرحله خطرناکی می‌رسند و در صورتی که این ذخایر رو به اتمام روند، از دست رفتن اطمینان تجار از بازار و خروج سرمایه‌های آنها از کشور، از جمله مشکلات پیش روی اقتصاد ایران خواهد بود. مشکل دومی که به آن اشاره شد، تأمین بودجه دولت است. پیش‌بینی IMF این است که حتی اگر قیمت نفت در سطح قیمت‌های ۲۰۰۸ باقی بماند، بودجه دولت ایران در سال ۲۰۱۱-۲۰۱۰ باز هم با کسری مواجه خواهد شد و اگر قیمت نفت کاهش یابد، دولت در سال جاری، کسری بودجه قابل توجهی خواهد داشت و به نظر می‌رسد افزایش اساسی هزینه‌های دولت، حتی مشکل را از این هم بدتر کند.

به صورت تئوریک، کسری بودجه دولت می‌تواند از طریق وام‌گیری از بانک‌های داخلی و یا به طور دقیق‌تر با کاهش سپرده‌های فراوان دولت در سیستم بانکی جبران شود. این کار در عمل سخت به نظر می‌رسد، زیرا دولت شرایط وام‌دهی را برای بانک‌ها محدود کرده است. در حالت بهینه، دولت هنگامی که با شرایط متغیر در بازار جهانی نفت مواجه می‌شود باید با استفاده از ذخایر خود به عنوان یک پشت‌گرمی برای عبور بی‌دردسر از بحران، دست به تعدیل بزند. این مسئله مستلزم کاهش هزینه‌های دولت، افزایش نرخ بهره و ایجاد فضا برای افزایش نرخ ارز خواهد بود؛ اقداماتی که دولت ایران علیرغم پافشاری تکنوکرات‌های خود و اقتصاددانان با آنها مخالفت کرده است. اگر شرایط به همین منوال بماند، محتمل‌ترین دورنما این است که ایران بر مواضع سیاسی فعلی خود پافشاری کرده و با خطر اتمام ذخایر خود روبه‌رو شود؛ کاری که این کشور در اوایل دهه ۸۰ و بار دیگر در اوایل دهه ۹۰ هنگام مواجه شدن با مشکلات اقتصادی بازدارنده انجام داد. در هر دو مورد، دولت تا لحظات آخر با هرگونه تغییر مخالفت کرد و سپس مجبور شد تعدیل‌های چشمگیری و نامتناهی را اعمال کند. این تعدیل‌ها تثبیت حقوق کارمندان دولت هنگام افزایش نرخ تورم و اقدامات اجرایی از جمله محدودیت دسترسی به ارز خارجی به منظور اعمال محدودیت شدید بر واردات را شامل می‌شود.

اگرچه اقتصاد ایران، چندین سال به دلیل قیمت بالای نفت از فشارهای خارجی مصون بوده، ولی با کاهش قیمت نفت و اتخاذ سیاست‌های نامناسب، این شرایط اکنون تغییر یافته است. محتمل‌ترین چشم‌انداز آن است که طی چند سال آینده، اقتصاد ایران با مشکلاتی جدی روبه‌رو خواهد شد و فشارهای اقتصادی خارجی می‌تواند به این مشکلات اضافه شوند. به علاوه، احتمالاً افکار عمومی ایران تحت تأثیر بزرگنمایی‌های صورت گرفته در اثر فشارهای خارجی، مواضع اتخاذی دولت را عامل مشکلات اقتصادی خواهند دانست.

چشم‌انداز اقتصادی

اگر نخواهیم مشکلات اقتصادی ایران را اغراق‌آمیز جلوه دهیم، باید گفت که اقتصاد ایران در بیش از یک دهه گذشته، نرخ رشد بیشتری را نسبت به آمریکا تجربه کرده است، اما این مسئله از انتقاد به فرصت‌های از دست رفته برای دستیابی به رشد بیشتر در این کشور نمی‌کاهد، چراکه معیار سنجش در این زمینه، جهش اقتصادی چشمگیر کشورهای حاشیه جنوبی خلیج فارس است. ایرانی‌ها به خوبی می‌دانند که دُبی - با این که تولید نفتی محدودی دارد - چگونه از یک منطقه دورافتاده به شهری پیشرفته در سطح جهان تبدیل شده است. همچنین قطر از حوزه گازی مشترک با ایران در آب‌های خلیج فارس - که بزرگترین منطقه گازی جهان است - دوبرابر ایران گاز تولید می‌کند. بنابراین، ایران پتانسیل کافی را برای رسیدن به نرخ رشد دورقمی در دهه گذشته داشته، اما در این مدت به رشد نسبتاً کمی دست یافته است. طبق آمارهای رسمی، تورم و بیکاری مشکلات اصلی ایران را تشکیل می‌دهند. به گزارش بانک مرکزی ایران، سال گذشته نرخ تورم حدود ۲۰ درصد بوده که این نرخ در اواسط سال به حدود ۳۰ درصد هم رسید. البته نرخ تورم از آن زمان تاکنون به ۱۵ درصد کاهش یافته، ولی هنوز از نظر مردم ایران غیرقابل تحمل است. در اواسط سال ۲۰۰۸ مرکز آمار ایران نرخ بیکاری را ۱۱/۹ درصد و این نرخ را برای افراد بین ۱۵ تا ۲۴ سال ۲۵/۶ درصد اعلام کرد؛ هرچند این ارقام، شدت مشکلات را کمتر نشان می‌دهند. به عنوان مثال در سال جاری، دولت تعریف خود را از افراد مشغول به کار تغییر داده و هر کس را که دو ساعت یا بیشتر در هفته کار کند، شاغل به حساب می‌آورد.

دو مشکل اصلی ایران در پی کاهش درآمد‌های نفت، تأمین سرمایه واردات و بودجه دولت خواهد بود که این دو مشکل، گرچه از هم متمایزند، اما به هم وابسته‌اند. واردات ایران از ۴۳ میلیارد دلار طی سال منتهی به ۲۰۰۶ به ۶۷ میلیارد دلار در سال گذشته رسیده است که این رقم، میانگین رشد ۱۶ درصدی در سال را نشان می‌دهد. صندوق بین‌المللی پول در گزارش خود در اوت ۲۰۰۸ پیش‌بینی کرده بود که واردات ایران سالانه بیش از ۸ میلیارد دلار رشد خواهد کرد. در واقع IMF پیش‌بینی کرده بود که اگر قیمت نفت در سطح قیمت‌های